

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۰۳ اگست ۲۰۲۴

روشنفکر کیست؟



شرح عکس: داکتر عبدالرحمان محمودی یکی از مشهورترین روشنفکران قرن بیستم افغانستان بود. در یازدهم ماه محرم امسال امر به معروف طالبان برای جاغوری، در منطقه "بابه" آن ولسوالی در یک گردهمایی مذهبی از «اهمیت» حجاب و در خانه ماندن زنان سخنرانی کرده است. او در بخشی از سخنانش کسانی را که حامی حضور زنان در اجتماع و بیرون از خانه‌اند، جاهل سیاسی خوانده و گفته است «آنان خود را روشنفکر می‌دانند و ما ایشان را جاهل سیاسی می‌گوئیم.»

در ویدیویی که یک یوتیوبر از این سخنرانی ملای طالب نشر کرده، نام او را مولوی آخندزاده نوشته است. آخندزاده چند بار با طعنه از کلمه روشنفکر یاد کرده و روشنفکران را جاهلان سیاسی خوانده است. در نزدیک به پنج دهه منازعه و جنگ افغانستان کلمه روشنفکر از پرکاربردترین اصطلاحات بوده و گروه‌های سیاسی و تنظیمی با موضع‌گیری نسبت به روشنفکران دیدگاه خود را در مورد جامعه و سیاست بیان کرده‌اند. عده‌ای علیه روشنفکر و کسانی در دفاع از آن تبلیغ نموده‌اند. هنوز این رویارویی وجود دارد و نیاز است تا از همدیگر بپرسیم روشنفکر کیست، و چرا طالبان از روشنفکران نفرت دارند؟ دیگر این که آیا آدم تحصیل‌کرده‌ای که نکثانی می‌پوشد، در یک اداره دولتی مقامی دارد روشنفکر است؟ آیا شاعری که غزل می‌سراید و تنها از تمایلات عاطفی خود می‌نویسد روشنفکر است؟ ملائی که برای ترویج تعلیم و آزادی سخنرانی می‌کند چطور؟

در یکی از مساجد بابه، منطقه‌ای که مولوی آخندزاده علیه روشنفکران سخنرانی داشت و خانه‌نشینی زنان را تبلیغ می‌کرد، زمانی شیخ عبدالحسین سروری ملا بود. او هم مثل آخندزاده دستار می‌پوشد، در مدرسه درس خوانده و ملا است. شیخ عبدالحسین سال‌ها ملای مسجد تایلوم، یکی از قریه‌های بابه بود. او در کنار کتاب‌های مذهبی که ملایش

ساخته، تاریخ و ادبیات خوانده، آموزش ابتدائی طبی دیده و در مکتب نیز معلمی کرده است. شیخ عبدالحسین سروری مدت طولانی معلم مکتب دخترانه نیز بوده است. او از حامیان جدی تعلیم و حضور اجتماعی زنان است. یک هفته بعد از سخنرانی مولوی آخندزاده، در ویدیویی دیدم که شیخ عبدالحسین در افتتاح کار اعمار یک باب مکتب در قریه غجورک از مربوطات ولسوالی خاکافغان ولایت زابل شرکت کرده بود. مولوی آخندزاده علیه زن و آزادی سخن می‌گوید، و شیخ عبدالحسین سروری دختران را به تعلیم و تحصیل ترغیب می‌کند. دو ملا برای دو مسیر متفاوت اجتماعی تبلیغ می‌کنند.

شیخ عبدالحسین خواهان تغییر است و می‌داند که اگر مردم نجنبند، درس نخوانند، و کار و تلاش نکنند از گرسنگی نجات نخواهند یافت، به رفاه و آرامش نخواهند رسید و عاقبت دچار سختی‌هایی خواهند شد که نه به دین و سنت عمل بتوانند و نه به امور دنیوی و رفاهی برسند. یکی از صفات روشنفکر این است که حامی تغییر مثبت اجتماعی و سیاسی باشد. ملائی که این ضرورت را درک کند و در حمایت از تغییر تلاش نماید روشنفکر است.

متأسفانه در نظام آموزشی سنتی و مدارس به ندرت افرادی تربیت می‌شوند که نیاز زمانه را درک کنند. از این‌رو کتله اصلی روشنفکران در شهرها و از میان کسانی که در نظام آموزشی معاصر تحصیل کرده‌اند بر می‌خیزند. لذا در افغانستان، جایی که هنوز کشمکش میان قدیم و جدید، سنتی و عصری، نظام تعلیمی مدرسه‌ئی و دانشگاهی بسیار جدی جریان دارد، نظام مدرسه‌ئی و اکثریت مالاها در صف جلوگیری از تغییر و بیش‌تر دانشگاهیان در صف حامیان تغییر می‌باشند. به همین دلیل گاهی تصور می‌شود هرکسی که درس دانشگاهی خوانده باشد روشنفکر است یا حداقل انتظار می‌رود که روشنفکر باشد. اما چنین نیست. دانشگاهیان نیز به دسته‌های حامی تغییر و مخالفان آن تقسیم می‌شوند. برخی داکتران و ماسترها در موضع مولوی آخندزاده و عده‌ای در موضع شیخ عبدالحسین سروری‌اند. امروز گروهی از فارغان دانشگاه‌ها مبلغ نظام طالبانی شده‌اند و در دو دهه دوره غیرطالبانی از مخالفان دموکراسی و جمهوریت بودند. بسیار دیده‌ایم که نویسندگان، شاعران، داکتران، انجیزان و دیگر فارغان دانشگاه‌ها مشغول ترویج نفرت و تفرقه‌اند، برای معاش و امتیاز کنار حاکمان فاسد و قومندانان زورگوی می‌نشینند، در تمجید آنان سخنرانی می‌کنند، مقاله و شعر می‌نویسند. اینان تحصیل‌کرده، متخصص و صاحب دانش فنی‌اند ولی روشنفکر نیستند.

در بیست سال دوره جمهوری اسلامی گروهی از آدم‌هایی با سابقه مبارزه علیه استبداد و حمایت از اصلاحات و تغییر در جامعه بعد از مدتی به اهل قدرت می‌پیوستند و در چوکی‌های اداری و سیاسی کار می‌کردند. کار در ادارات دولتی، برخی انجوها یا سفارت‌خانه‌ها برای آنان محدودیت‌هایی خلق می‌کرد که دیگر نمی‌توانستند چون گذشته موضع بگیرند. لذا می‌دیدیم شخصیتی که زمانی در گردهمائی‌های محصلان دانشگاه‌ها، جلسه‌های مدنی، اعتراضات و تظاهرات حاضر می‌شد، سخنرانی‌های روشنگر در نقد وضعیت موجود می‌کرد و راه‌های بدیل پیشنهاد می‌نمود، حال در چوکی دولت، سفارت یا انجوا نوب شده و مثل مایعی که شکل ظرف را بگیرد سخنان رسمی به زبان می‌آورد و به مبلغ رئیس خود بدل گردیده است. او در میزهای گرد از سیاست‌های دولت، موضع یک تنظیم یا رهبر دفاع می‌کرد، خطاهای آنان را می‌پوشاند و از تعهد و تلاش رئیس یا رهبر خود برای خدمت به مردم با عبارات مبالغه‌آمیز دفاع می‌نمود. از تجربه این اشخاص می‌توان چنین آموخت که روشنفکران وقتی به قدرت برسند یا در دستگاه دولت یا گروهی مقام بگیرند به بیروکرات و مأمور بدل می‌گردند و نمی‌توانند بخشی از چشم‌ناظر و زبان معترض تغییرخواهان باشند. مهم‌تر از آن در شرایطی که دولت‌ها و گروه‌ها غرق در فساد و تخریب‌کاری باشند، پیوستن روشنفکر به آن‌ها رابطه او را با مردم آسیب می‌زند و او به جماعتی می‌پیوندد که با موترهای شیشه‌سیاه و محافظان مسلح در مناطق حفاظت‌شده گشت‌وگذار دارند.

گروهی از اشخاص زمانی در صف مبارزان و حامیان تغییر بسیار می‌درخشیده‌اند، اما پس از مدتی از این صف جدا شده و عزلت اختیار کرده‌اند. آنان اگرچه حاضر به همکاری با دولت‌ها و احزاب سیاسی دخیل در منازعات نشده‌اند، اما در دفاع از قربانیان آن منازعات و نقد و افشای معامله‌ها و جنایاتی که صورت می‌گرفته سخن نگفته‌اند. اینان بعد از سکوت و عزلت‌گزینی دیگر روشنفکر خوانده نمی‌شوند، اگرچه شاید بسیار فلسفه، شعر، ادبیات و تاریخ بدانند و در جلسه‌های خصوصی و دوستانه تحلیل‌های دل‌پذیر ارائه کنند.

تعهد در روشنگری و تن‌دادن به سکوت بخشی از صفت انسان روشنفکر است. البته روشنفکران در جوامع استبدادی گاهی مجبور به اختفا و سکوت گذرا می‌شوند. تفاوت میان آن دو سکوت در تسلیمی گروه اول و مقاومت گروه دوم است. روشنفکران متعهد سکوت را چون تاکتیکی برای ادامه مبارزه می‌بینند و دست از تلاش برای گذر از آن مرحله بر نمی‌دارند. به عرفان‌بازی، ترویج ناامیدی و توجیه شکست خود روی نمی‌آورند بلکه به تحقیق و کنکاش ادامه می‌دهند، از دریچه‌های کوچک تماس با دیگر مبارزان و روشنفکران و فرصت‌های حداقلی برای زیر سؤال بردن مستبدان بهره می‌گیرند. روشنفکران متعهد هنگام ظلمت بیش‌تر می‌درخشند، چرا که آنان وظیفه خود را روشنگری می‌دانند، و از گذرا بودن استبداد و تاریکی آگاهند.

برای ماندن در صف روشنفکران تنها سخن‌گفتن، نوشتن و انتقاد کردن کافی نیست. سخن روشنفکر، مقاله، اثر هنری، شعر و کتاب او محصول آموزش، تحقیق، تماس و گفت‌وگوی مدام است. او برای آن که روشنفکر بماند از عمر، معاش و روابط خود هزینه می‌کند. از این‌رو سخن و اثر او همراه با عمل و محصول عمل است. شیخ عبدالحسین سروری وقتی بدون چشم‌داشت مادی و معنوی دستارش را پوشیده و عصا به‌دست راه می‌افتد تا در افتتاح مکتب در قریه‌ای برود که سال‌ها از مکتب محروم مانده است و آن‌جا با حضور و نفوذ اجتماعی خود از تعلیم دختران و پسران هموطنش حمایت کند و این‌گونه در مخالفت با سیاست‌های ضد تعلیمی طالبان کنار مردم قرار گیرد، عمل روشنفکرانه انجام داده است.

اگر مثال‌ها و توضیحات بالا را در چند جمله خلاصه کنیم، می‌توان گفت روشنفکر شخصی نسبتاً آگاه است که اهمیت منافع جمعی را درک می‌کند، از محیط و نیازهای امروزی جامعه‌اش مطلع است، و این اطلاع و آگاهی را ابزار کار مبارزه برای تحول مثبت و کاهش رنج جمعی می‌سازد. روشنفکر، دوراندیش و روشنگر است. تن به سکوت نمی‌دهد و اگر محیط استبدادی فرصت سخن و عمل روشنگرانه را از او بگیرد، ناامید نمی‌شود بلکه با انرژی بیش‌تر برای یافتن دریچه‌های روشنگری تلاش می‌نماید. روشنفکر اهل عمل است و مهم‌ترین عمل او تحقیق، کسب آگاهی، گفت‌وگو و تکثیر آگاهی می‌باشد.

یادآوری: این مقاله قبلاً در زن‌تایمز نشر شده است. نسخه زن‌تایمز را در کمنت می‌گذارم.